

ایجاد کنفدراسیون جهانی کارگران

در حدود «۱۶۰۰» نماینده، از «۱۶۰» کشور جهان - از روز چهارشنبه «اول نوامبر سال ۲۰۰۶ م. - تا روز جمعه سوم نوامبر»، در «ویانا» پایتخت «اتریش»، طی نشست وسیعی تأسیس «کنفدراسیون جهانی کارگری» را تصویب نمودند. با ایجاد نهاد جدید مذکور و به اساس فیصله اجلاس اخیر، اتحادیه بین المللی کارگران آزاد و اتحادیه جهانی کارگران برای افزایش قدرت و توانمندیهای این نهاد، در آن مدغم گردیدند.

اشترک کننده گان این گردهمایی جهانی، طی دیدار سه روزه شان روی مسایل مربوط به ضمانتهای حقوقی کارگران، به ویژه در جهان گلوبالیزه شده سرمایه داری و شرایط جدید کار در دوران جهانی سازی به بحث و گفتگو پرداختند.

در شکل جدید، که میتوان آن را از بزرگترین تشکلهای بشری در عصر حاضر به حساب آورد، «۲۴۱» عضو (اتحادیه) به نمایندگی از «۱۵۰» میلیون کارگر از «۱۵۶» کشور جهان شامل بوده، دفتر مرکزی آن در «بروکسل» پایتخت «بلجیم» میباشد.

در کنفدراسیون جدید جهانی کارگری، اتحادیه های بزرگ کارگری جهان از جمله: *AFL-CIO* از ایالات متحده آمریکا، *CGT* از فرانسه، *DGB* از آلمان و دهها اتحادیه کارگری دیگر از گوشه های مختلف جهان شامل اند.

در اجلاس فوق الذکر، آقای «*Guy Ryder*» به حیث رییس جدید کنفدراسیون جهانی کارگران برگزیده شد. موصوف، ضمن سخنرانی خطاب به نماینده گان حاضر

ابراز داشت، که با خوشبینی به روند فایق آمدن به مشکلهای کارگران در وجود چنین نهادی مینگرد. وی اضافه نمود، که کنفدراسیون، پابند ادامه و رعایت سنت همبسته گی جهانی کارگران بوده، از همین اکنون، برای بهتر دفاع نمودن از حقوق و منافع کارگران در تمام جهان تلاش نموده، حفظ وحدت و یکپارچه گی اتحادیه ها را ضروری تلقی مینماید.

آقای «*Ryder*»، در ختم سخنرانش تعهد سپرد، که سازمان جدید جهانی کارگران، همه جانبه سعی خواهد کرد تا بر دولتها، شرکتهای، مؤسسه های مالی جهانی و غیره نهادهای کارفرما و حاکم فشار بیشتری وارد نماید، تا ثروتهایی را که در اثر کار کارگران تولید میگردند، به شکل عادلانه با کارگران تقسیم نمایند!

یکی از صحبت کننده گان این نشست، رییس جمهور اتریش بود که در قسمتی از صحبتش چنین گفت: «توجه به حقوق کارگران بخش مهم موجودیت یک جامعه دموکراتیک میباشد.»

«*Emilio Zabaglione*» رییس سابق کنفدراسیون اروپایی اتحادیه های کارگری، از اشتراک کننده گان این گردهمایی دعوت نمود تا با اختیار نمودن حالت تعرضی، در راستای بهبودی شرایط زنده گی و کار کارگران و به خصوص **کارگران در کشورهای غیر صنعتی**، بیش از پیش فعال شده و مساعی مشترک به خرج دهند.

در جریان این اجلاس وسیع، شرکت کننده گان بعد از بحثهای سه روزه اعلام داشتند، که علیه گلوبالیزاسیون موضع جدی را اختیار نموده، از حق بین المللی کارگران در قبال اعتصابها و بستن قراردادهای کاری دسته جمعی دفاع نموده، برای بهبودی شرایط کار و تأمینهای اجتماعی کارگران تلاش کرده و به مبارزه علیه کار کودکان و نقض حقوق اتحادیه های کارگری ادامه میدهند. همچنان، آنها بیش از هر

زمانی بر ضرورت **انترناسیونالیزم کارگری** در تاریخ موجودیت خود، خاصاً برای تقویت اتحادیه های کارگری تأکید ورزیدند.

* *

نگاه شتابنده، به تاریخچه سندیکالیزم (*Syndicalism*) و روند انکشاف آن،

یک جنبش مبارز کارگری که در دهه «۱۸۹۰ م»، در فرانسه آغاز شد و هدف آن واگذاری کنترل و مالکیت وسایل تولید، نی به دولت بل که به اتحادیه ها بود.

بخشی از نظرهای این جنبش را تکیه بر اندیشه های ضد پارلمانی «پروودون ۱۸۰۹- ۱۸۶۵ م»، {انارشویست نامدار فرانسه یی، که خواهان تغییر دادن آرام جامعه بود}؛ تشکیل میداد و بخش دیگر آن مبتنی بر ناخشنودی کارگران از «پارلمان بازی» حزب سوسیالیست و تأکید بیک رهبران جنبش مارکسیستی بر عمل سیاسی بود.

سندیکالیستها، سیاست را طرد میکردند و مبارزه طبقاتی را به صورت «عمل صنعتی» مینگریستند که به نظر آنان مؤثرتر بود. سندیکالیستها به روشنفکران سوسیالیست با شک مینگریستند و همبسته گی کارگران را شرط پیشین پیروزی در هر عمل صنعتی و اتحادیه یی میدانستند. بر این نکته در منشور «کنفدراسیون عمومی کار» در فرانسه (۱۹۰۶ م) و همچنین در اعلامیه های رهبر نامدار جنبش در بریتانیا، "توم مان" *Tom Mann* و در اعلامیه های سازماندهنده گان جنبش کارگران صنعتی امریکا تأکید شده است.

سندیکالیزم از سال ۱۹۰۷ م. در انگلستان رواج یافت. جنبش کارگری تندرو انگلیس در زیر این عنوان میخواست مالکیت وسایل تولید و توزیع را از کف مالکان بیرون کند و به اتحادیه ها بسپارد. سندیکالیستها برای رسیدن به این هدف روش «عمل مستقیم» را میپسندیدند، یعنی خرابکاری، اعتصاب، تحریم و . . . به عقیده

ایشان، اوج این کارها به یک «اعتصاب عمومی» خواهد رسید که پیشدرآمد انقلاب اجتماعی خواهد بود. "هان"، رهبر جنبش در انگلستان، نظامی را که مورد نظر سندیکالیست‌هاست - چنین شرح میدهد: «وضع اجتماعی که در آن تولیدگران بر صنایع نظارت کنند و نظام اجتماعی از جامعه های آزاد تشکیل شده باشد و تولیدگران برای تولید آنچه بدان نیاز هست از سودمندترین راهها با یکدیگر همکاری کنند... **جامعه بی بی دولت و بی مجلس**».

این جنبش در فرانسه «سندیکالیزم انقلابی» نام گرفت. در انگلستان و امریکا نیز سندیکالیزم یک جنبش انقلابی به شمار می آمد.

عامل مؤثر دیگر در جنبش سندیکالیزم، به ویژه در فرانسه، سوئیس، ایتالیا و اسپانیا، «سنت انارشیزم باکونینی» میباشد. {**باکونین** (۱۸۱۴-۱۸۷۶ م.)، انارشیزم روس «پدر انارشیزم جدید»} نامیده شده است.

(سنت مذکور عبارت است از پیروی از شیوه های مبارزه «**بلانکیستها**» (۱۸۰۵-۱۸۸۱ م.) که خواهان به چنگ آوردن قدرت با زور بودند، میباشد، که پیروان باکونین با ادامه این شیوه و ناکامیهای شان در به دست آوردن هدفهای شان به خشنترین صورتهای مبارزه مبادرت ورزیدند و حتی به ترورهای فردی به اصطلاح خودشان جهت **"تبلیغ با عمل"** دست زدند.)

در کشورهای ذکرشده بالا، سندیکالیزم در مرحله نخست به صورت جنبش انقلابی «**انارشو- سندیکالیزم**» ظاهر شد. سندیکالیزم به عنوان ایدیالوژی که «عمل مستقیم صنعتی» به دست کارگران را مشروع می‌شمارد، در اتحادیه های کارگری و جنبشهای چپ، به طور کلی، میراثی نیرومند برجا گذاشته است، اما در مقام یک

جریان سیاسی نیرومند، پیش از جنگ جهانی اول از صحنه خارج شد و جای خود را بیشتر به سازمانها و احزاب مترقی و چپ سپرد.

سندیکاها، در جریان مبارزه کارگران برای دفاع از منافع و بهبود شرایط اقتصادی و سایر تأمینهای اجتماعی کارگران و زحمتکشان عرض وجود نمود.

نخستین سندیکاها به نام «**ترید یونین**» در آغاز قرن هژده میلادی در انگلستان، که یکی از پیشقراولان کشورهای صنعتی و سرمایه داری جهان است، ایجاد شد؛ در اواخر قرن هژده، در فرانسه، بعداً در امریکا و آلمان- این هسته های کارگری تشکیل گردیدند.

موازی با رشد و انکشاف سرمایه داری، سازمانهای سندیکایی هم گسترش یافتند. اما، تا قبل از تأسیس احزاب مربوط به طبقه کارگر، سندیکاها دارای **"مشی سیاسی"** روشنی نبودند و اغلب طبق سنن اتحادیه های کارگری انگلستان (ترید یونین ها) رفتار مینمودند و فعالیتهای شان منحصر به دفاع از منافع اقتصادی اعضای سندیکاها بود.

طی سده گذشته، سندیکاها قادر نگردیدند تا مرکز واحدی را ایجاد نمایند. در برخی از کشورهای غربی رهبری سندیکاها به دست مشتی از رهبران راست که **«ارستوکراسی کارگری»** را تشکیل میدهد افتاد. اما، در اغلب کشورهای سرمایه داری که رهبری سندیکاها به دست نیروهای چپ و انقلابی قرار داشتند، مبارزه خود را صرف به دفاع از منافع اقتصادی (صنفي) محدود نکرده، بل که ضمناً، مبارزه سیاسی متنوع و متشکلی را علیه نظام سرمایه داری سازماندهی نمودند.

سندیکاهایی که در چوکاتِ تشکیلاتِ (فدراسیونِ سندیکاییِ جهانی) متشکل اند، به مثابهٔ مظهرِ منافعِ زحمتکشانشان به خاطر حقوقِ دموکراتیک، حقوقِ صنفی، آزادیِ ملی و علیه انواعِ ستم و استثمار مبارزه مینمایند.

- **اتحادیهٔ جهانی کارگران**، در سالِ «۱۹۲۰ م.» در شهرِ لاههٔ هالند تأسیس گردیده و «۲۶ میلیون» نفر از «۱۴۴» اتحادیهٔ کارگری در سراسرِ گیتی در آن عضویت دارند.

- **اتحادیهٔ بین المللی کارگرانِ آزاد**، در سالِ «۱۹۴۹ م.» در شهرِ لندنِ انگلستان ایجاد شده و متشکل از «۲۴۱» اتحادیهٔ کارگری و «۱۵۵ میلیون» عضو میباشد.

* * *

نمایندگانِ حاضر در اجلاسِ "اتریش"، خواستارِ تشدیدِ مبارزه برای مسلم کردنِ حقوقِ کارگران و ایجادِ جهانی شدند که در آن تضمینهایی برای حقوق و آزادیهای تمامِ نوع بشر مهیا باشد.

در ختمِ این گردهمایی، برای اعادهٔ حقوقِ کارگران، تجدیدِ تعهد گردید.

منابع:

۱- *International Herald Tribune* 02- 11- 06

۲- مانیفست؛ نشریهٔ ح.ک.ج.ه؛

۳- دانشنامهٔ سیاسی، اثرِ داریوشِ عاشوری؛ ص- ۴۰، ۴۱ و ۲۰۳

www.ayenda.org